

اقتصاد بین الملل

ایران همکاری نمی‌کند، تنها امکان دیگر کشیدن یک خط لوله از خاک افغانستان است."

معاون کنسرن، سرانجام به نکته اصلی پرداخت: "ما، پیش از هر چیز روشن کردیم که خط لوله‌ای که قصد کشیدن آن را در خاک افغانستان داریم، پیش از آن که یک حکومت به رسمیت شناخته شده و بهره‌مند از اعتماد دولت‌ها، اعتباردهندگان و شرکت ما بر سرکار باشد، عملی نخواهد بود."

در آن زمان، طالبان اعتماد یونوکال را، در کلیت آن شوخی گرفتند. در حالی که مناسبات تازه به صورتی صمیمانه آغاز شده بود. از ۱۹۹۵ یونوکال نقشه کشیده بود که خط لوله نفت و گاز ترکمنستان را، از راه افغانستان به سوی یک بندر پاکستانی در اقیانوس هند بکشد. با هدف ایجاد حکومتی باثبات و همراه با چنین نقشه‌ای، سیا و سرویس مخفی پاکستان، در ۱۹۹۶ طالبان را به قدرت رساندند. رهبران طالبان، در هوستون میهمان یونوکال بودند و یک دیپلمات امریکایی، به روزنامه‌نگاران اعتماد کرد و گفت: "طالبان، احتمالاً همان روشی را پیش خواهند گرفت که سعودی‌ها پیش گرفته‌اند آن وقت یک خط لوله امریکایی ایجاد خواهد شد: یک امیر به جای مجلس گروهی چسبیده به قوانین شرع. ما می‌توانیم با این سیستم زندگی کنیم".^۳

یونوکال و سیاست امریکایی دستخوش اشتباه شدند. طالبان، به خصوصت با امریکا گرویدند و کنسرن نفتی، خود را مجبور یافت روی کار آوردن سیستمی را در افغانستان از امریکا بخواهد که مورد اعتماد کنسرن باشد.

سیا ترور اسلامی را خلق می‌کند

انتظار شرکت در این زمینه که ایالات متحد امریکا در سیاست افغانستان خود، به طور دقیق معیارهای قدرت و اقتصاد را رعایت خواهد کرد، دارای پایه‌ای استوار بود. دموکراسی و حقوق بشر، در راهبرد ایالات متحده امریکا، هرگز نقشی حتی محدود نداشته است. این ادعا نیز که ایالات متحده امریکا پس از دخالت اتحاد شوروی به یاری نیروهای مقاومت افغانستان شتافته است، دروغی بیش نیست. در عمل، سیا، مجاهدینی را که از ۱۹۹۶ با طالبان مبادله کرد، از مدت‌ها پیش از آن، در برابر حکومت کابل مورد پشتیبانی قرار می‌داد. اتحاد جماهیر شوروی، حق داشت که دخالت ۱۹۷۹ خود در افغانستان را، واکنشی در برابر دخالت امریکا معرفی کند. برژینسکی، مشاور امنیتی آن زمان کارتر، در برابر این پرسش که آیا امروز از عملکرد امریکا پشیمان است یا نه می‌گوید: "پشیمان از چه؟ این اقدام مخفی، یک فکر فوق‌العاده بود. بازتاب آن این بود که روس‌ها به دام افتادند. و شما می‌خواهید که من بابت آن پشیمان باشم؟ روزی که روس‌ها رسماً از مرزها گذشتند، من چیزی به این مضمون را به پرزیدنت کارتر نوشتم: ما، حالا دارای این امکان هستیم که اتحاد شوروی را درگیر جنگ ویتنام خودش کنیم!"

جنگ نفت*

فرداشمیت و کنراد شولر

ترجمه محمد جواد طالعی

توطئه افغانستان

جنگ افغانستان، یا به قول جورج دبلیو بوش رئیس جمهور امریکا "جنگ بی‌پایان علیه تروریسم" پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون، آغاز نشد. جنگ علیه طالبان، ۱۲ فوریه ۱۹۹۸ در برابر "کمیته فرعی آسیا و پاسیفیک" مجلس نمایندگان ایالات متحده در واشنگتن آغاز شد. آن‌جا، "جان‌ام مارسکا"^۱ معاون "یونوکال"^۲ تصویر کنسرن خود را از راهبرد آینده امریکا در آسیای مرکزی تشریح کرد. آقای مارسکا، در آغاز به نمایندگان توضیح داد که یونوکال در زمینه پیشبرد طرح‌های مربوط به انرژی، در سطح تمام جهان، نقش رهبری کننده را دارد. وی ادامه داد: "به شما تبریک می‌گویم که توجه خود را روی نفت و گاز آسیای مرکزی، و نقشی که این منابع در شکل گرفتن سیاست امریکا بازی می‌کنند، متمرکز کرده‌اید."

مدیر نفتی، سه وظیفه را در برابر سیاست آینده امریکا قرار داد:

- خطوط نفت و گاز عظیمی باید هرچه زودتر در آسیای میانه کشیده شود.
- ایالات متحده امریکا باید ترتیبی بدهند که پایه‌های سیاسی تازه‌ای در آسیای میانه و در نهایت افغانستان به وجود بیاید.
- در منطقه باید برای همیشه فضای سرمایه‌گذاری مثبت به وجود بیاید.
- آقای مارسکا، این تصویر را در برابر چشمان نمایندگان قرار داد که روسیه، در واقع، خطوط خود را از پیرامون خزر به مراکز خود در شمال و غرب کشیده است، اما بازار آینده در آسیا واقع شده است، در جنوب و شرق آسیای مرکزی. به این دلیل باید خطوط لوله تا اقیانوس هند در جنوب کشیده شوند. معاون یونوکال به نمایندگان گفت: "از آن‌جا که

داد! او، به عنوان دوست خداحافظی می‌کرد. مشاور امنیتی رئیس جمهور "کاندولیزا رایس" پیش از آن، عضو شورای بازرسان کنسرن نفتی "شوران" بود که یکی از بزرگترین کمک‌های مالی را به مبارزات انتخاباتی بوش کرد. این کمک مالی، نفتکش بزرگی بود که پیش از آن به احترام مشاور امنیتی رئیس جمهور با نام "کاندولیزا" غسل تعمید یافته بود و بار دیگر غسل تعمید یافت. اما این برای شستن تأثیری که نوشته هفته نامه محافظه کار "New Republic" برجای گذاشته بود، کفایت نمی‌کرد. این مجله، نوشت: "تصویر جهانی بوش، تصویر جهانی مردان نفتی است."^۷

نفت به عنوان منبع کلیدی اقتصاد

متکی بر نفت، شیره حیات اصلی و ماده

انرژی‌زایی که هم ماشین صنعت و فراغت مدرن و هم ماشین جنگ را به کار می‌اندازد. نفت خام و گاز، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر ماده محرکه صنعت شیمی، پلاستیک، انرژی، اتومبیل و واحدهای صنایع نظامی است

این مردان نفتی، به بهانه‌ای نیاز داشتند. به یک توجیه تبلیغاتی برای به راه انداختن "بالکان اروپا - آسیا". این بهانه را، ۱۱ سپتامبر فراهم ساخت. Stan Goff مربی آکادمی نظامی وست پوینت، ثابت می‌کند که ۱۱ سپتامبر، هرگز نمی‌توانسته نقطه حرکت عملیات نظامی مشترک آمریکا و انگلستان بوده باشد. حمله‌ای به این عظمت، نیاز به ماه‌ها آماده سازی دارد. بی بی سی گزارش داد که در ژوئن ۲۰۰۱ به وزارت خارجه پاکستان گزارش شده است که نقشه یک حمله نظامی به افغانستان برای میانه اکتبر ریخته شده است. با توجه به این حقایق، به هیچ عنوان مجبور نیستیم غفلت غیرقابل درک مسؤولان امنیتی آمریکا را در روز ۱۱ سپتامبر پیش چشم بگشاییم: بین ساعات هفت و چهل و پنج دقیقه تا هشت و ده دقیقه، چهار هواپیما روبرو می‌شوند. پیشامدی بی نظیر. اما رئیس جمهور، به عنوان فرمانده کل قوا، از این موضوع مطلع نمی‌شود. او، سرگرم بازدید از یک دبستان در فلوریدا است. حداکثر در ساعت هشت و ۴۵ دقیقه، باید برای مسؤولان امنیتی روشن شده باشد که فاجعه‌ای هراسناک در حال رخ دادن است. در این ساعت، پرواز شماره یازده خط هوایی آمریکا به یکی از برج‌های دوگانه مرکز تجارت جهانی کوبیده می‌شود.

هجده دقیقه بعد، در ساعت نه و سه دقیقه، پرواز ۱۷۵ یونایتد، بدون هیچ مانعی، به برج دوم اصابت می‌کند. تازه اکنون بوش، در حالی که همچنان مشغول بازدید از دبستان است، از واقعه با خبر می‌شود. اما در حالی که پرواز ۷۷ خط هوایی آمریکا نیز، به واشنگتن

مصاحبه کننده فرانسوی با ناباوری می‌پرسد: "و شما از این هم پشیمان نیستید که از بنیادگرایان اسلامی پشتیبانی کردید و سلاح و آموزش نظامی در اختیار تروریست‌های آینده قرار دادید؟" کارشناس امور امنیتی، با لحنی حق به جانب، او را آگاه می‌کند: "برای تاریخ جهان چه چیزی مهم‌تر است؟ طالبان یا فروپاشی امپراطوری شوروی؟ چند مسلمان خل و چل یا آزادسازی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟"

هنگامی که وزیر خارجه آلمان (یوشکا فیشر) تداوم بمباران افغانستان را، با این دلیل توجیه می‌کرد که: "هسته مرکزی این فاجعه انسانی سلطه طالبان است." می‌بایست در نهایت خواستار آن نیز می‌شد که نیروهای ویژه وزارت دفاع آلمان نیز به سوی واشنگتن به حرکت در آیند! تا پیش از خلق چریک‌های افغانی در ایالات متحده آمریکا، چیزی به نام تروریسم اسلامی در آسیای میانه وجود نداشت و این تروریست‌ها، تا زمانی که معاملات سیا را تسهیل می‌کردند، جنگندگان مقدس شناخته می‌شدند. آن‌ها، از زمانی به قول گرهارد شرودر به "تهدیدی علیه بشریت متمدن" تبدیل شدند که علیه منافع آمریکا چرخیدند. در این مقطع (۱۹۹۸) برژینسکی، مشاور امنیتی رئیس جمهور اسبق آمریکا، رسماً مشاور صنعت نفت است. یعنی کارتل آماکو که امروز BP Amoco خوانده می‌شود. برژینسکی به عنوان یکی از آفرینندگان تروریسم اسلامی، حالا به حق از "بالکان اروپا - آسیایی" با مرکزیت افغانستان، به عنوان "صفحه شطرنجی یاد می‌کند که جنگ بر سر سلطه جهانی، در آینده نیز بر روی آن پیش خواهد رفت."^۵

واکنش پرزیدنت کلینتون، در زمینه به راه انداختن آتش بازی‌های کوچکی در هندوکش، نمی‌توانست برای صنعت نفت کافی باشد. اگر آسیای مرکزی و خاورمیانه را در نظر بگیریم مسأله همچنان بر سر بیش از دو سوم تمام ذخایر نفت و گاز جهان است.^۶

صنعت، نه تنها در افغانستان، که در سرزمین خودش نیز، به یک حکومت جدید نیاز داشت.

حکومت نفتی بوش

صنعت نفت، حکومتی را برای خودش خرید: حکومت بوش را. جورج دبلیو بوش، که پدرش جورج بوش جنگ نفتش را علیه عراق پیش برده بود، از یک طایفه نفتی تکزاس برخاسته است. شرکت‌های نفتی، رسماً ۳۳ میلیون دلار در مبارزات انتخاباتی پمپاژ کردند. تقریباً تمام آن را در ستاد انتخاباتی بوش جوان و سایر سیاستمداران نفتی. شرکت‌های نفتی، بیست نفر از بهترین مدیران خود را در اختیار تیمی قرار دادند که قرار بود جورج دبلیو بوش را به قدرت برساند. علاوه بر شخص رئیس جمهور، مهم‌ترین ستون‌های کابینه وی، به لابی نفت آمریکا تعلق دارند: دیک چی نی، معاون رئیس جمهور، درست تا زمان مبارزات انتخاباتی رئیس هیأت مدیره "هالیورتون"، بزرگترین فروشنده نفت جهان بود. هالیورتون، به دیک چی چی نی، هنگام ترک شرکت (برای پیوستن به کابینه بوش) ۳۶ میلیون دلار هدیه خداحافظی

اجتناب‌ناپذیر ماده محرکه صنعت شیمی، پلاستیک، انرژی، اتومبیل و واحدهای صنایع نظامی است. همه چیز با نفت به کار می‌افتد و یا روغن کاری می‌شود یا از آن به عنوان ماده اصلی خود بهره می‌برد. بدون نفت، حتی جنگ نفت نیز، قابل پیش‌بردن نیست. همین نکته، اشتراک منافع کنسرن‌های نفت، انرژی، اتومبیل و صنایع نظامی را توضیح می‌دهد. کنسرن‌ها، لیست جهانی صنایع عظیم را هدایت می‌کنند و از راه‌های متعدد با منابع سرمایه‌گذاری پیوسته‌اند.

همزمان، تمام دشواری‌های تولیدات سرمایه‌داری مدرن، در نفت انعکاس می‌یابد، منابع محدودند، ذخایر تضمین‌شده، با توجه به مصرف امروزی، به سختی برای نیم قرن آینده کافی خواهند بود و سه چهارم آن‌ها، در حوزه کشورهای عضو اوپک قرار دارند. طلای سیاه، با ۶۵ درصد ذخایر جهانی، بیش از همه در منطقه خلیج فارس متمرکز است. پنج تا ده درصد دیگر از ذخایر جهان، در میدان‌های نفت و گاز دریای خزر و اطراف آن تخمین زده می‌شوند. بازار جهانی مرکب از ایالت متحده، کانادا، مکزیک، اتحاد اروپا و ژاپن در مجموع فقط ۲ درصد منابع جهانی را در اختیار دارند و در نهایت کشورهای G7 فقط پنج درصد آن را. در عین حال، پیش از هر چیز به دلیل رشد جمعیت جهان و روند رشد چین و هند، روی افزایش شدید نیاز جهان به نفت نیز حساب می‌شود.

اما یک تلاش جدی در مسیر صرفه‌جویی در مصرف انرژی و ایجاد و نصب منابع جان‌سپین و باز تولید شونده، در کشورهای صنعتی قابل شناسایی نیست. به این ترتیب، مثل همیشه، ۹۰ درصد نیاز جهان به انرژی به وسیله انرژی آفرین‌های فسیلی (نفت) و پنج درصد آن به وسیله انرژی هسته‌ای تأمین می‌شود. وزن مصرف انواع انرژی، تا حدودی جابه‌جا شده است: سهم نفت خام، در مقایسه با ۱۹۷۳ (بحران نفت) از ۴۷ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافته، اما سهم گاز، در همین زمان، از ۱۸ درصد به ۲۴ درصد افزایش یافت.

گاز، در واقع برای محیط زیست کم‌زیان‌تر است و ذخایر درازمدت‌تری دارد. اما آن هم در حوزه خلیج فارس، دریای خزر و روسیه متمرکز است و به این ترتیب، بی‌واسطه در حوزه قدرت کشورهای صنعتی جهان قرار نگرفته است. باید افزود که بهره‌وری در صنایع غیرانرژی، مثل مواد اولیه شیمی، در مورد گاز تنوع نفت را ندارد. (نفت خام: پلاستیک، قیر، لاستیک ماشین، کود و... گاز: گازهای شیمیایی و تکنولوژیک و کودهای خفه‌کننده).

چشم‌انداز انرژی در ۲۰۲۰

آژانس جهانی انرژی (IEA) در پیش‌بینی‌های خود از این نقطه حرکت می‌کند که نیاز به انرژی اولیه تا ۲۰۲۰، در مقایسه با ۱۹۹۷، ۵۷ درصد افزایش خواهد یافت.^{۱۱} سهم انواع انرژی اولیه، تغییر ناچیزی خواهد کرد: نفت خام، همچنان مهم‌ترین منبع تأمین انرژی باقی خواهد ماند و ۴۰ درصد سهم امروزی خود را حفظ خواهد کرد. سهم ذغال سنگ، در مصرف انرژی اولیه، دو درصد کاهش می‌یابد و به ۲۴ درصد می‌رسد، اما سهم گاز با چهار درصد افزایش مصرف، به ۲۶ درصد خواهد رسید.

نزدیک می‌شود، از جای خود تکان نمی‌خورد. رئیس‌جمهور، هیچ فرمانی صادر نمی‌کند، بلکه همچنان به گفت‌وگو با بچه‌های دبستانی ادامه می‌دهد. او، سرانجام در ساعت نه و سی دقیقه، در برابر رسانه‌ها حضور می‌یابد و چیزی را به اطلاع مردمش می‌رساند که مدت‌ها است روی صفحه تلویزیون دیده‌اند. در این لحظه، پرواز ۷۷ هنوز ۱۰ دقیقه با پنتاگون فاصله دارد. اما نه کاخ سفید و پنتاگون تخلیه می‌شوند و نه تدابیر امنیتی اتخاذ می‌شود. تنها معاون رئیس‌جمهور به محلی امن انتقال می‌یابد! خلبان پرواز ۷۷ با دقتی فوق‌العاده هواپیما را به سوی وزارت دفاع هدایت می‌کند. در حالی که همچنان با هیچ مانعی روبه‌رو نیست.

غفلت همه سیزده سرویس مخفی ایالات متحده آمریکا، یا توطئه یا ترکیبی از هر دوی آن‌ها، هر چه بود، حالا حکومت نفتی ایالات متحده آمریکا می‌توانست به حرکت در آید. حالا دیگر هیچکس نمی‌تواند جلوی این حکومت را بگیرد. این دولت، به طریق غیرقانونی بر سرکار آمده است، زیرا نه اکثریت آرا مردم را دارد و نه اکثریت "مردان انتخابات" را. اکنون ملتی که مورد حمله قرار گرفته، به دور رهبرش گرد می‌آید. هیچکس نمی‌تواند به بوش به خاطر برنامه‌های مالیاتی‌اش به نفع سرمایه‌داران اعتراض کند، زیرا که حالا این برنامه‌ها به حساب پاسخ‌ترور گذاشته خواهند شد. هیچکس نمی‌تواند علیه کنترل نظامی منابع نفت و خطوط آن و تمام شبکه جهانی کنسرن‌های سنتی به پا خیزد. زیرا به این ترتیب، در برابر تمدن غربی موضع گرفته است و نابود خواهد شد.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این موقعیت را در اختیار ایالات متحده آمریکا و متحدین در عین حال رقیب او قرار داد که زمینه‌های قانونی جلوه‌دادن و پایه‌های نظامی - استراتژیک را، برای روند جهانی شدن (سرمایه) که تازه ظهور یافته بود، فراهم آورند.

مخدر سیاه

زیبیله تونیس^۸ استاد رشته حقوق دانشگاه برمن آلمان نوشته است: "دلبستگی شبیه جنگ‌های صلیبی به حقوق بشر، علاقه‌ای به نظام‌های تدوین یافته از سوی خلق‌ها ندارد. بلکه منافعش در تحقق بخشیدن توأم با زور به ارزش‌های غربی است. با این هورایی که برای غرب کشیده می‌شود، بعید نیست که در آینده دور یا نزدیک، نفت جای حقوق بشر را بگیرد. به موجب این پرنسپ استعمار کهنه که می‌گوید: - شما از انجیل حرف می‌زنید، در حالی که منظورتان پنبه است!^۹ و ژنرال "گرد شموکله" معاون کل پیشین فرمانده نیروهای ناتو، درباره هدف مداخلات نظامی ناتو گفته است: "در نهایت امر، این منافع غرب و مآلاً منافع ایالات متحده آمریکا است که تصمیم می‌گیرد کجا مورد مداخله نظامی قرار گیرد. همه چیز، برگرد اقتصاد دور می‌زند. نفت کجاست؟ منابع آینده نفت کجا هستند؟"^{۱۰}

نفت به‌عنوان منبع کلیدی اقتصاد متکی بر نفت، شیره حیات اصلی و ماده انرژی‌زایی که هم ماشین صنعت و فراغت مدرن و هم ماشین جنگ را به کار می‌اندازد. نفت خام و گاز، به‌گونه‌ای

ماده جانشین ضرورت خواهد یافت. کمپبل نتیجه می‌گیرد: "نفت جهان تمام نخواهد شد. آنچه در پیش روی ما قرار گرفته، پایان دوران نفت ارزان است."

تأمین نفت غرب در ۲۰۲۰

آنچه ذکر شد، برای کشورهای صنعتی تنها نیمی از حقیقت تلخ است. زیرا کشورهای عضو اوپک، ۶۴ درصد نیاز نفت جهان را تأمین می‌کنند، در حالی که تنها هشت درصد ذخایر نفتی را در اختیار دارند. ذخایر نفتی، در حوزه این کشورها، بسیار زودتر از ذخایر جهانی پایان خواهند یافت. این موضوع، به ویژه شامل حال نفت امریکای شمالی و نفت دریای شمال می‌شود:

ایالات متحده امریکا به تنهایی بیش از یک چهارم نفت خام جهان را مصرف می‌کند، اما نقطه اوج استخراج منابع داخلی این کشور

تأمین مصرف نفت مصرف‌کنندگان عمده از طریق استخراج منابع داخلی

	۱۹۹۰	۱۹۸۵	۲۰۰۰
امریکا	۵۳/۴	۶۷/۹	۳۹/۴
کشورهای G7	۴۰	۴۷/۷	۳۷/۲
چین	۱۱۸/۶	۱۵۲/۶	۶۸/۶

منبع: BP2001

مدت‌ها سپری شده است. در ۱۹۸۵ امریکایی‌ها ۴۶۱ میلیون تن نفت خام از منابع خودشان استخراج کردند، در حالی که میزان استخراج نفت داخلی آن‌ها در ۲۰۰۰ تنها ۳۷۹ میلیون تن، یعنی حدود یک چهارم کمتر بود. همزمان، مصرف نفت خام ایالات متحده نیز حدود یک چهارم افزایش یافت و از ۷۲۳ میلیون تن در سال به ۸۹۷ میلیون تن رسید. امریکا، در ۱۹۸۵ هنوز قادر بود ۶۸ درصد عطش نفت خود را از منابع داخلی سیراب کند، اما در ۲۰۰۰، این سهم به ۴۲ درصد رسید. سهم استخراج منابع داخلی برای تأمین مصرف، همچنان رو به کاهش است. بدتر از این حتی اگر استخراج منابع داخلی در سطح ۲۰۰۰ باقی بماند، ذخایر نفت خام امریکا بر اساس آمار BP تنها برای کمی بیش از ۱۰ سال دیگر کفایت خواهد کرد. دانیل یرگین، عضو شورای ملی نفت امریکا، سال‌ها پیش در گزارش انرژی مدرسه اقتصاد هاروارد نوشت: "نیاز امریکا به واردات نفت دشمن، اجباراً افزایش می‌یابد." در ضمن، جایگزینی بخشی از نیاز نفت با گاز نیز، ممکن نیست. ایالات متحده، ۲۷/۲ درصد گاز مصرفی کل جهان را مورد مصرف قرار می‌دهد که هشتاد درصد آن را از میدان‌های گاز داخلی تأمین می‌کند. اما ذخایر، در این عرصه خیلی سریع‌تر خشک خواهند شد. به این دلیل است که کارشناسان انرژی، کمبود شدید نفت و گاز را برای امریکا پیش‌بینی می‌کنند.

وضع منابع نفت دریای شمال نیز، که سهم قابل توجهی در تأمین بخش بزرگی از نیاز اروپای غربی دارد، چندان بهتر از این نیست. عمر ذخایر این میدان نفتی، با توجه به میزان استخراج امروزی، حتی کمتر از ۱۰ سال خواهد بود. بهره‌برداری از منابع تازه به شدت گران است. در

در سناریوهای پس از ۲۰۲۰، برای نخستین بار، تغییر مسیری در این زمینه ایجاد خواهد شد و منابع قابل نوسازی انرژی، سهم به نسبت بیشتر در زمینه تأمین انرژی جهان به عهده خواهند گرفت. اما تا آن زمان، اقتصاد سرمایه‌داری، همچنان به ماده مخدرسیاه معتاد خواهد ماند. اعتیاد به منابع به اصطلاح هیدروکربنیک انرژی، یعنی نفت و گاز، حتی تشدید خواهد شد. این دو ماده، در ۲۰۲۰ سه چهارم نیاز برای انرژی اولیه جهان را خواهند پوشاند.

پایان دوران نفت

دوران نفت، ۱۴۰ سال پیش، هنگامی آغاز شد که برای نخستین بار در پنسیلوانیا، حفاری در جست‌وجوی نفت انجام گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم، عصر نفت، بارشدهی شتابنده شکوفا شد. اکنون روزانه ۷۵ میلیون بشکه (هر بشکه معادل ۱۵۹ لیتر) از این شیره ارزشمند، از هزاران چشمه مکیده می‌شود. بر سر این مسأله که ذخایر نفتی تا چه مدت دیگر دوام خواهند یافت، اختلاف نظر وجود دارد. به موجب گزارش ویژه انرژی جهان که از سوی BP در ۲۰۰۱ انتشار یافت، ذخایر شناخته شده نفت، بر پایه مصرف امروزی، تا چهل سال دیگر به پایان خواهند رسید. در برابر این گزارش، استدلال می‌شود که هنوز همواره میدان‌های نفتی تازه‌ای کشف می‌شوند و با استفاده از فن‌آوری مناسب، میدان‌های عمیق‌تر، همچنین لایه‌های شنی نفت، می‌توانند به صورت مقرون به صرفه استخراج شوند. دانیل یرگین نویسنده کتاب تاریخ نفت که جوایزی نیز برده است^{۱۲} جزو این افراد خوش بین است. یرگین می‌گوید: "مقدار قابل استفاده نفت را، تنها اقتصاد و فن‌آوری تعیین می‌کند." کولین کمپ بل "جغرافی‌دان انگلیسی که ده‌ها سال در صنعت نفت اشتغال داشته است، خلاف این نظر را ارائه می‌دهد. به نظر او، امروز به ندرت میدان‌های نفتی قابل ذکری در جهان کشف می‌شوند. کولین کمپ بل می‌گوید: "در برابر هر چهار بشکه نفتی که ما نیاز داریم، امروزه، تنها یک بشکه در حوزه‌های تازه کشف می‌شود. دو جغرافی‌دان صنعت نفت، در ۱۹۹۸ در مجله علوم امریکا گزارش دادند، "مطالعات ما درباره کشف و بهره‌برداری از میدان‌های نفتی جهان باعث می‌شود در بایام که ذخایر نفت امروزی، طی دهه‌های آینده، متوازن بارشد نیازها نخواهد بود." کشف میدان‌های تازه نفتی، در سطح جهان، در ۱۹۶۵ به نقطه اوج خود رسید و از آن پس به صورت مرتب کاهش یافته است. کمپ بل بر این نظر است که تولید نفت، در چند سال آینده، نقطه اوج خود را پشت سر خواهد نهاد. جهان تا به امروز ۹۰۰ میلیارد بشکه نفت مصرف کرده است. ذخایر موجود به حدود ۱۰۰۰ میلیارد بشکه می‌رسند. بیشتر کارشناسان بر این نظرند که در ۲۰۲۰ یا حداکثر ده سال پس از آن، جهان نقطه اوج را پشت سر نهاده است. یعنی توان بالقوه جهان برای تولید نفت سنتی به نیمه خواهد رسید. از آن زمان، عقب‌گرد آغاز خواهد شد و تنگناها فراخواهد رسید. زیرا نقطه اوج تولید، یعنی حداکثر توان تولید سالانه یک ماده اولیه، سال‌ها پیش از توقف فیزیکی فرا خواهد رسید. تقاضای جهانی نفت، دیگر نمی‌تواند با نفت ارزان موجود پاسخ داده شود و

کاربرد فعال انرژی و آسیب پذیری اقتصاد آن در زمینه امنیت راه‌های انتقال نفت و گاز مربوط می‌شود. کنترل مسیر حرکت تانکرها (حضور نیروی دریایی آلمان در شاخ افریقا، به‌عنوان نمونه) و بیش از همه امنیت شبکه فوق‌العاده حساس لوله‌های نفت و گاز، از این جمله است. براساس پژوهش سیا، تروریست‌ها، برای این که بتوانند منابع نفت را برای دو سال خاموش کنند، به مواد منفجره به نسبت کمی نیاز خواهند داشت. چیزی که اثرات فاجعه‌آمیزی بر چرخش اقتصاد سرمایه‌داری جهانی خواهد گذاشت. یکی از نخستین اقدام‌های ایالات متحده آمریکا، پس از ضربات تروریستی ۱۱ سپتامبر، بالابردن مقدار ذخائر نفتی خود، در سطح امروزی بود. در آن زمان، آمریکا می‌توانست نیاز واردات خود را، تنها برای دو ماه تأمین کند.

آسیا: رقیب نفتی

جنوب و جنوب شرقی آسیا در سال‌های گذشته به‌عنوان واردکننده نفت، همواره اهمیت بیشتری در بازار جهانی نفت یافته است. این منطقه، که بیش از نیمی از انسان‌های جهان در آن زندگی می‌کند، در یک دهه گذشته دارای رشد اقتصادی برق‌آسایی بوده است. مصرف نفت این منطقه، در دهه قرن بیستم، ۴۶ درصد افزایش یافت و به حدود دو برابر دهه پیش رسید، در حالی که در سایر مناطق جهان، افزایش مصرف تنها سه درصد بود. از سوی دیگر، آسیا و پاسیفیک، خود دارای منابع نفتی بسیار محدودی است، تنها حدود شش درصد ذخایر نفتی قابل اطمینان جهان، در این منطقه وسیع پنهان است که چین نیمی از آن را متعلق به خود می‌داند. تنها اندونزی به‌عنوان صادرکننده نفت نقشی کوچک ایفا می‌کند. ژاپن، دومین قدرت اقتصادی جهان، تقریباً به‌صورت کامل وابسته به واردات نفت است. آسیا و پاسیفیک، باید ۶۰ درصد نیازهای نفتی خود را از طریق واردات تأمین کند و خلیج فارس، تقریباً تنها منبع آن‌هاست. عطش نفت آسیا، با توجه به توسعه اقتصادی چین و ژاپن افزایش خواهد یافت. زیرا که مصرف سرانه هنوز پایین است. ایالات متحده آمریکا، با ۲۶۵ میلیون جمعیت، و مصرف ۸۹۷ میلیون تن، تقریباً همان‌قدر نفت مصرف می‌کند که تمام آسیا و پاسیفیک با سه میلیارد جمعیت. (۹۶۹ میلیون تن).

چین بیش از همه، در پوکر نفت جهانی، به‌صورتی فزاینده به‌عنوان بازیگر جهانی چهره می‌کند. به‌ویژه اگر ضریب رشد بالای این کشور همچنان ادامه یابد. چین، پس از ایالات متحده و ژاپن، در زمینه مصرف نفت، مقام سوم را دارد. (شش و نیم درصد مصرف نفت جهان با حدود یک چهارم جمعیت جهان. ایالات متحده: بیش از یک چهارم مصرف جهان با کمتر از پنج درصد جمعیت کره زمین). مصرف نفت چین، در دهه نود ۱۰۷ درصد افزایش یافت و پیش‌بینی می‌شود این افزایش مصرف تا ۲۰۱۲ به دو برابر برسد اما افزایش نیاز نفت امپراطوری عظیم نمی‌تواند از منابع داخلی تأمین شود. در ۱۹۸۷ چین ۲۷ درصد بیش از مصرف داخلی خود نفت تولید می‌کرد. در آن زمان چین هنوز صادرکننده بود و در ۱۹۹۴ تولید و مصرف نفت آن برابری می‌کرد. از نیمه دوم دهه نود، این کشور ناگزیر به واردات نفت شد و در

مورد تولیدکنندگان اصلی، یعنی نروژ و بریتانیا، به‌نظر می‌رسد که نقطه اوج بهره‌برداری فرا رسیده و یا سپری شده است. وضع گاز در این منطقه تا حدودی بهتر است. گزارش BP ۲۰۰۱ مجموع ذخایر گاز جهان را ۱۵۰/۲ بیلیون مترمکعب برآورد کرده است. به موجب همین گزارش، ۵۶/۷ درصد ذخیره گاز جهان در اختیار روسیه و جمهوری‌های متحد با آن، ۲۳ درصد در اختیار ایران و ۱۱/۲ درصد در اختیار قطر است. سهم ۱۲ کشور دیگر صاحب گاز، بین ۱/۳ تا ۱/۶ درصد است. در اروپای مرکزی، تنها هلند و نروژ دارای ذخایر گاز هستند که سهم آن‌ها روی هم ۳/۱ درصد است. از مجموع ذخایر گاز جهان، ۴۶/۶ درصد آن را کشورهای عضو اوپک در اختیار دارند.

در مجموع، جهان غرب، در زمینه تأمین نیاز خود به نفت و گاز، در وضع دشوار و نگران‌کننده قرار خواهد گرفت که مشخصه‌های آن این طور پیش‌بینی می‌شوند:

- وابستگی به واردات نفت و گاز افزایش می‌یابد.

- آسیا و به‌ویژه چین، در بازار جهانی نفت به‌گونه‌ای افزایش یابنده وارد رقابت می‌شود.

- بر قدرت سازمان اوپک در بازار جهانی افزوده خواهد شد.

در نتیجه فروکش کردن منابع محلی، سرمایه‌داری متروپل غرب، در ابعادی فزاینده به واردات نفت و گاز وابسته خواهد شد. با رویکرد ذخایر نفتی امریکای شمالی و دریای شمال به سمت پایان یافتن، غرب، مهم‌ترین برتری خود را در برابر اوپک از دست می‌دهد. به خاطر بیابوریم که در پی بحران نفت ۱۹۷۳، بهره‌برداری از نفت دریای شمال، همراه با افزایش تولید نفت مکزیک و استخراج میدان‌های تازه نفتی در کانادا، مهم‌ترین اهرم غرب و چند ملیتی‌های نفتی برای به زانو درآوردن اوپک بود. اکنون، غرب، بار دیگر به مرحله تازه‌ای از وابستگی به نفت اوپک و به‌ویژه خلیج (فارس) خواهد رسید. عاقبت این موضوع برای چند ملیتی‌های نفتی آن است که قدرت خود را در معاملات مربوط به اکتشاف و استخراج نیز از دست خواهند داد. در حوزه خلیج فارس، شرکت‌های ملی نفت، بهره‌برداری بخش بزرگی از منابع را، در کنترل خود دارند: در ایران و عراق به‌صورت کامل، در عربستان سعودی آرامکوی عربستان و در کویت "کویت پترولیوم". معاملات چند ملیتی‌های نفتی، از ترمینال‌ها آغاز می‌شود.

از دید واردات نفت، دو قدرت اقتصادی غرب، یعنی آمریکا و آلمان، دارای موقعیتی مشابه یکدیگر هستند، امکانات واردات آن‌ها از طریق متحدین بی‌واسطه‌شان متوقف می‌شود و یا کاهش می‌یابد؛ برای آمریکا، این امر با کانادا، مکزیک و نفت شمال (بریتانیا و نروژ) ارتباط پیدا می‌کند که در مجموع ۳۶ درصد وارداتش را تأمین می‌کنند. آلمان نیز، باید در میان‌مدت جایگزینی برای نفت دریای شمال جست‌وجو کند که تاکنون یک سوم وارداتش را تأمین می‌کرده است. در مجموع، تأمین انرژی، برای غرب اهمیتی بسیار بیشتر از آنچه تا امروز داشته است خواهد یافت؛ دسترسی بدون مانع به نفت بیگانه ضرورت می‌یابد. (یرگین: نفت دشمن) چه از راه دسترسی بدون مانع چند ملیتی‌های نفتی، چه از راه دریافت ضمانت صادرات از کشورهای تولیدکننده. از سوی دیگر مسأله به‌عملکرد جهانی سرمایه‌داری با

۲۰۰۰ تنها توانایی تأمین ۷۲ درصد مصرف خود را از راه منابع داخلی داشت.

بر قطره اوپک

بازار جهانی نفت، به ترتیب در سال‌های آینده از دو سوزیر فشار تقاضا قرار خواهد گرفت. کشورهای صنعتی، خواهند کوشید نفت داخلی خود را با بالا بردن واردات جبران کنند در این زمینه اروپای غربی امکان خواهد داشت بخشی از مشکل خود را با جابه‌جایی گاز و نفت برطرف کند. کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه آسیا و پیش از همه چین، به‌عنوان متقاضی وارد بازار جهانی خواهند شد. به هر حال، مهم‌ترین کالای تجاری سیاره ما، محبوبیت بیشتری خواهد یافت. برای اوپک که مدت‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان بوده است، به این ترتیب شانس خواهد بود که دوباره بتواند چنگ و دندان نشان دهد. زیرا با توجه به موقعیت امروزی، کاهش فزاینده نفت دریای شمال و امریکای شمالی و همچنین افزایش نیاز آسیا و چین، تنها از طریق اوپک و به‌ویژه نفت خلیج فارس) و احتمالاً نفت خزر می‌تواند این کمبود جبران شود. اوپک، ۷۸ درصد ذخایر نفتی جهان را در کنترل دارد، در حالی که نیاز داخلی کشورهای عضو آن به نسبت کم است.

اوپک: دیروز، امروز، فردا

در ۱۹۶۰ پنج کشور تولیدکننده نفت، سازمان کشورهای صادر کننده نفت یا اوپک را تشکیل دادند. تا بتوانند با استفاده از سیاست تولید هماهنگ، در برابر کشورهای صنعتی به نرخی عادلانه برای نفت خود دست یابند. امروزه، یازده کشور زیر عضو این سازمان هستند. (فهرست کشورها، با توجه به تولید نفت آن‌ها به میلیون تن در ۲۰۰۰ ردیف‌بندی شده است) عربستان سعودی (۴۴۱)، ایران (۱۸۷)، ونزوئلا (۱۶۹)، عراق (۱۲۸)، امارات متحده عربی (۱۱۵)، کویت (۱۰۶)، نیجریه (۱۰۴)، لیبی (۷۱)، اندونزی (۶۸)، الجزایر (۶۷)، قطر (۳۷).

میزان تولید نفت کشورهای عضو اوپک باید کنترل شود تا مسأله عرضه اضافی که باعث کاهش قیمت‌ها می‌شود، پیش نیاید. برای تعیین میزان تولید، مجموع عرضه اوپک تعیین و براساس معیارهای مشخص میان کشورهای عضو تقسیم می‌شود. بزرگترین تولیدکننده نفت اوپک، با فاصله زیاد از سایرین عربستان سعودی است که ۳۵/۵ درصد مجموع تولید اوپک را در اختیار دارد. سهمیه تعیین‌شده تولید کشورهای عضو، در سال‌های گذشته، بیشتر از سوی این کشورها، و بیش از همه عربستان سعودی آن را زیر پا گذاشته است.

شوکه‌های نفتی

اوپک تا میانه دهه ۷۰ نقشی تعیین‌کننده و انحصاری در تجارت نفت جهانی داشت. این کارتل، در ارتباط با جنگ جم‌کیپور، در ۱۹۷۳ با بستن شیرهای نفت، برای نخستین بار از این نقش برای بالابردن نرخ طلای مایع استفاده کرد. واکنش‌های وحشت‌زده از بیم بحران تأمین انرژی (یکشنبه‌های بدون اتومبیل) سبب شدند که نرخ نفت خام ناگهان از بشکه‌ای دو دلار به بشکه‌ای ۱۵ دلار افزایش یابد. دومین

افزایش بهای نفت را، نخستین جنگ خلیج فارس) میان ایران و عراق در ۱۹۸۰ سبب شد. قیمت هر بشکه نفت به ۳۵ دلار رسید (که با توجه به تورم، به قیمت امروزی، معادل بشکه‌ای ۶۰ دلار است). کنسرن‌های نفتی غربی، در سال‌های بعد از آن، راه‌های گریزی جستجو کردند و یافتند. آن‌ها، به ونزوئلا و مکزیک برای افزایش تولید نفت فشار آوردند و میدان‌های نفتی تازه‌ای را، در آلاسکا و کانادا، مورد بهره‌برداری قرار دادند. این کار، با توجه به بالابودن بهای نفت مقرون به صرفه بود.

با تأسیس آژانس انرژی جهانی (IEA) در ۱۹۷۴ از طریق کشورهای OECD نوعی کارتل رقیب در برابر اوپک به‌وجود آمد. وظیفه اصلی کارتل جدید، تضمین انرژی کشورهای عضو و همکاری با سیاست انرژی کشورهای صنعتی بود.

نفوذ اوپک در سال‌های بعدی، به‌صورت مداوم کاهش یافت و سهم عرضه نفت آن در بازار جهانی به ۲۰ درصد تنزل کرد. اما در سال‌های میانه دهه ۸۰ تحت تأثیر گرایش کشورهای آسیایی به صنعتی شدن و شکوفایی ژاپن، سهم بازار اوپک اندک اندک افزایش یافت و در ۱۹۸۵ به ۲۳ درصد در ۱۹۸۹ به ۳۵ درصد و در ۲۰۰۰ به ۴۱/۵ درصد عرضه نفت جهان رسید. در همین سال سهم اوپک در تجارت بین‌المللی نفت تا ۷۰ درصد هم افزایش یافت که ۵۰ درصد آن به هسته اصلی اوپک تعلق داشت. در عین حال، سهم دریافت‌کنندگان نفت اوپک، در مناطق مختلف جهان دستخوش جابه‌جایی شد؛ اکنون دو سوم صادرات نفت کشورهای حوزه خلیج فارس به آسیا جاری می‌شود. (در ۱۹۷۳، ۸۰ درصد صادرات نفت این کشورها روانه کشورهای صنعتی غرب شده بود) به این ترتیب اگر قرار باشد که درخواست نفت اضافی غرب و شرق پوشش یابد، اوپک باید میزان تولید خود را در سال‌های آینده به‌طور دائم بالا ببرد. آژانس انرژی جهانی، بر این نظر است که در فاصله زمانی امروز تا ۲۰۱۲ سهم تولید خاورمیانه، یعنی هسته مرکزی اوپک (بدون لیبی، نیجریه، ونزوئلا و دیگران) ۲۶ درصد افزایش خواهد یافت. در این دوره، ضمناً تقاضای کشورهای عضو کارتل OECD به‌ویژه به‌خاطر کاهش تولید داخلی، به شدت افزایش می‌یابد. در ضمن، واردات خالص آسیا و چین صرف نظر از ژاپن به‌عنوان عضو کارتل OECD بالا خواهد رفت و از ۵/۳ میلیون بشکه به ۲/۱۵ میلیون بشکه خواهد رسید^{۱۳}. به این دلیل، برای کشورهای واردکننده نفت - بیش از سه چهارم کشورهای صنعتی - این خطر وجود دارد که اوپک تقویت قدرت بازار خود را، برای در دست‌گرفتن کنترل نرخ و میزان این آب حیات، به‌صورتی مدرن‌تر مورد استفاده قرار دهد. در این صورت، برخلاف نخستین جنگ نفت در ۱۹۷۳، سلاح نفت خواهد توانست به‌صورتی مداوم‌تر و ضربه‌زننده‌تر اثر کند. مگر آن‌که ایالات متحده امریکا یا کشورهای صنعتی (G7) کنترل قوی‌تر و مستقیمی بر منابع نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس) و در نهایت اوپک داشته و دستشان مستقیم به شیرهای نفت برسد. علاوه بر این، باید مناطق نفتی تازه‌ای، دست کم در بعدی برابر با دریای شمال، مورد بهره‌برداری قرار گیرند تا به وسیله آن، این کشورها "پوکر نرخ‌گذاری" را در دست داشته باشند. زیرا که کشورهای عضو کارتل OECD نه تنها به نفت کافی نیاز دارند، بلکه با توجه به کمبود انرژی

کاهش رشد اقتصادی جهان و متعاقب آن پایین آمدن نیاز به نفت، در پایان ۲۰۰۱ سبب کاهش بهای نفت شد. این کاهش قیمت، از طریق روسیه و نروژ، که دیگر حاضر به تابعیت از محدودیت تولید توافق شده نبودند، تسریع شد. این دو کشور، به مقابله با توافقی‌های تازه برخاستند و کوشیدند زیان ناشی از کاهش قیمت را، از طریق افزایش تولید جبران کنند.

نرخ بالای نفت، به قدرت خرید و رشد اقتصادی در متروپل‌های سرمایه‌داری صدمه می‌زند و از توانایی رشد اقتصاد ایالات متحده می‌کاهد، اما سقوط بهای نفت نیز، سبب به هم خوردن ثبات کشورهای صادرکننده نفت می‌شود. مثل عربستان سعودی، که در حالت عادی نیز بدهی سنگینی دارد. اسامه بن‌لادن، از مدت‌ها پیش انتقاد می‌کرد که کشورهای اسلامی نفت خود را بسیار ارزان به غرب می‌فروشد. به هنگام پایین بودن بهای نفت، علاوه بر این‌ها، کشتش برای بهره‌برداری از منابع نفت در خارج از حوزه خلیج فارس از میان می‌رود. استخراج و تولید نفت دریای شمال، بشکه‌ای ۱۰ دلار هزینه در برمی‌گیرد. به این ترتیب، هرچه نفت برای مدت طولانی‌تری ارزان بماند، وابستگی غرب به مناطقی که به لحاظ سیاسی دارای ثبات نیستند، بیشتر خواهد بود.

در هر حال، بیشتر کارشناسان بالا رفتن نرخ نفت در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ را بیشتر از یک امر دوره‌ای می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند که اگر جغرافیای سیاسی تغییر نکند، زمان به نفع اوپک پیش خواهد رفت. در مجموع، سرمایه‌داری جهانی در سال‌های آینده با بزرگترین مسأله در زمینه انرژی روبه‌رو خواهد بود. وابستگی به ماده مخدر سیاه، تشدید می‌شود. غرب، برای ترک اعتیاد، از طریق به کار گرفتن انرژی جایگزین، آمادگی ندارد. به این ترتیب، بزهکاری برای دسترسی (به ماده مخدر نفت) افزایش خواهد یافت. جنگ‌های تازه‌ای بر سر نفت و گاز از پیش برنامه‌ریزی شده‌اند.

پی‌نوشت:

* این مطلب قسمت اول ترجمه‌ای است از گزارش در جنگ نفت: آینده امپریالیسم جهانی میان خرز و خاورمیانه تعیین می‌شود. "این گزارش در انستیتو مطالعات اقتصادی مونیخ تهیه شده است."

1. John. M. Mareska
2. Unocal Corporation
3. The Guardian 23. 10.2001
4. Le Novel Observateur 15.01.1998
5. Zbigniew Brzezinski: Die einzige Weltmacht, Amerikas Strategie der Vorherrschaft. Berlin, 1999 S.57
6. Die Zeit 11.10.2001
7. Die Woche 19.10.2001
8. Sibylle Toennis
9. General Gerd Schmuckle: Die Woche, 4,7,97
10. Die Woche 1.4.1999
11. IEA 2000, Welt - energie - Ausblick. S.36
12. Daniel Yergin, Vorsitzender der Cambridge Energy Research Associates, Buck: The Frize
13. Friedmann Mueller, Geostrategische Risiken der Energiemaerkte, in: Energiewirt Schaftliche Tagesfragen, 10.1999, S.665
14. IEA, Energie Bilances 1999 in BMWi Energiedaten 2000
15. برگرفته از جدول صفحه ۱۰ جزوه جنگ نفت انستیتو تحقیقات اجتماعی و محیط زیست اقتصاد مونیخ

خود، بیش از هر چیز نیازمند نفت ارزان هستند بیش از همه، ایالات متحده امریکا که اقتصاد آن، بالاترین مصرف انرژی را در میان همه کشورهای صنعتی نشان می‌دهد. ایالات متحده امریکا در ۱۹۹۷ برای هر هزار دلار تولید ناخالص ملی ۱۳/۷ گیگاژول انرژی مصرف کرد. این ۵۷ درصد بیش از حد متوسط مصرف انرژی در کشورهای عضو OECD (7/8GL) و ۶۷ درصد بیش از آلمان (۸/۲ GJ) بود.^{۱۴}

علامت خطر

چرخش به سود اوپک می‌توانست در ژانویه ۱۹۹۹، در جریان حادثه‌ای که به ندرت کسی آن را ثبت کرد، رخ داده باشد. در آن زمان، وزرای اوپک در نشست خود تصمیم گرفتند تولید نفت را کاهش دهند. این تصمیم، بی‌اهمیت تلقی شد، زیرا مشابه چنین تصمیم‌هایی در گذشته به‌هنگام اجرا، به راحتی از سوی اعضای اوپک نادیده گرفته و یا از سوی کشورهای تولیدکننده دیگر زیر پا گذاشته شده بود. اما این بار، پیشنهاد کارتل به مرحله عمل درآمد و بیش از همه، عربستان سعودی به آن وفادار ماند و کاهش تولید، از سوی کشورهای نفت‌خیز غیر عضو نظیر مکزیک و نروژ نیز پشتیبانی شد. "فاتح بیرو" کارشناس نفت آژانس جهانی انرژی در پاریس ناچار شد اعتراف کند: ما، نرخ و میزان تولید کشورهای عضو اوپک را مورد پشتیبانی قرار دادیم تا آن زمان نرخ هر بشکه نفت برنت (نفت مرغوب دریای شمال) به ۲۷ دلار افزایش یافته بود. یک سال پیش از آن، نرخ هر بشکه از این نوع نفت تنها ۱۰ دلار بود. اجرای تصمیم اوپک، به‌خاطر شکوفایی اقتصاد جهان به‌ویژه در ایالات متحده امریکا و تجدید نیروی اقتصاد شرق آسیا شرایط مناسبی برای تحقق یافت. در ۲۰۰۰ نرخ هر بشکه نفت تا ۳۵ دلار بالا رفت، بازاری که اوپک برای آخرین بار، ۱۰ سال پیشتر، در ارتباط با دومین جنگ خلیج (فارس)، به آن دسترسی یافته بود.

باید اضافه کرد که چند ملیتی‌های نفتی نیز، کشتش موجود در بازار را، برای افزایش شدید قیمت بنزین، گازوئیل و سوخت سبک خانگی مورد سوء استفاده قرار دادند، چیزی که در ترازنامه ۲۰۰۰ آن‌ها، با رشد درآمد غیرمستعارف، بازتاب یافت. مجموع سود خالص ۱۸ کنسرن نفتی امریکا، انگلیس، چین، هلند، آلمان، فرانسه و ژاپن، در ۲۰۰۰ به ۸۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار سر زد که ۲۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار، یعنی درست یک سوم آن نصیب پنج کنسرن امریکایی (اکس ان موبیل، شوران تکزاکو، او اس ایکس ماراتون، داینکی توسکو و فیلیپس پترولیوم) شد.^{۱۵} هنگامی که در پایان ۲۰۰۰، رشد اقتصاد جهانی نقطه اوج خود را پشت سر نهاده بود، تورم ناشی از افزایش قیمت نفت، تا حد قابل توجهی سبب سرعت یافتن سقوط رشد اقتصادی شد. برای اقتصاد به‌شدت وابسته به انرژی ایالات متحده امریکا این امر زمینه‌ساز کاهش موقعیت رقابت بین‌المللی و افزایش کسری ترازنامه تولید بود. با افزایش یک دلار بر قیمت هر بشکه نفت در سال، ایالات متحده امریکا باید سالانه چهار میلیارد دلار بیشتر برای واردات نفت خود بپردازد. وزیر انرژی امریکا (بیل ریچاردسون) تهدید کرد که ذخایر نفتی استراتژیک امریکا را آزاد خواهد کرد تا افزایش دوباره بهای نفت خام را متوقف سازد.